

نقش کرمانشاهان در تحولات سیاسی و نظامی دوره ی جانشینان کریم خان زند

فریبرز ویسی قلعه گلینه^۱

چکیده

در هرج و مرج های دوره ی جانشینان کریم خان زند کرمانشاهان نقش غیر قابل انکاری داشت. این ایالت به چند علت کانون توجهات بود؛ اول اینکه مدعیان جانشینی کریم خان زند قصد داشتند با کمک نیروهای نظامی پر تعداد آن به تخت سلطنت ایران برسند و بعد نیز حاکم کرمانشاهان الله قلی خان زنگنه با پشتیبانی ایل خود زنگنه و ایلات هم پیمانی همچون کلهر و وندها ادعای پادشاهی داشت و رقیبی قدرتمند برای جانشینان کریم خان بود.

ایلات و طوایف کرمانشاهی ساکن شیراز هم در درگیری خوانین زندیه شرکت داشتند و هر ایل و طایفه ای بنابر مصالح و منافع خود جانب یکی از مدعیان سلطنت را می گرفت. مقاله حاضر در نظر دارد با بررسی این رویدادها اهمیت سیاسی و نظامی کرمانشاهان را در این دوره مورد تحلیل قرار دهد.

واژه های کلیدی: کرمانشاهان، جانشینان کریم خان زند، نقش، الله قلی خان، ایلات و طوایف

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ایالت کرمانشاهان که از دوره صفویه رشد و اهمیت خود را آغاز کرده بود با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن در میان پنج پایگاه نظامی دوره نادر شاه قرار گرفت. (شعبانی، ۱۳۸۷، ۳۵) نادر بعد از پایگاه قرار دادن کرمانشاهان، قلعه مستحکمی در آن ساخت و حملات متعددی را از این منطقه علیه عثمانی‌ها ترتیب داد که بیشتر آنها با موفقیت همراه بود. کرمانشاهان بعد از مرگ نادر و افول قدرت افشاریان در غرب ایران همچنان مورد توجه مدعیان جدید سلطنت در ایران بود چون که فتح این ایالت به معنای کلید برتری بر تمام مناطق غربی محسوب می‌شد. البته کرمانشاهان از درگیری‌های مدعیان قدرت در ایران خسارت و صدمات زیادی دیده و تقریباً به ویرانه‌ای خالی از سکنه تبدیل شده بود. استقرار حاکمیت کریم خان زند بر سراسر ایران فرصتی را مهیا کرد که کرمانشاهان دوباره بازسازی و احیا شود. خان زند با انتخاب الله قلی خان زنگنه به عنوان حکمران این ایالت، کمک فراوانی به بازگشت آرامش و رفاه کرمانشاهان کرد. خان زنگنه حدود ۲۵ سال با قدرت و درایت منطقه حکمرانی خود را اداره کرد و از هیچ کوششی در راه توسعه و آبادانی آن فروگذاری نکرد.

با مرگ کریم خان و عدم وجود جانشینی مطمئن برای او، ایران دوباره عرصه‌ی تاخت و تاز مدعیان جانشینی وی قرار گرفت. حکمران کرمانشاهان نیز که قدرت خود را به هیچ روی کمتر از این مدعیان نمی‌دید، وارد میدان نبرد قدرت شد. بنابراین منطقه غرب و کرمانشاهان به مانند دیگر نواحی ایران به عرصه‌ی آشوب و خودسری مدعیان سلطنت تبدیل شد که در ادامه این تحقیق به بررسی این رویدادها پرداخته می‌شود.

رویکرد ایلات و طوایف کرمانشاهان نسبت به جانشینان کریم خان

بعد از مرگ کریم خان زند اختلاف شدیدی میان خاندان زندیه بر سر جانشینی او درگرفت. شاید بزرگترین اشتباه سیاسی کریم خان همین عدم انتخاب جانشینی برای خود بود که باعث سست شدن پایه‌های حکومت سلسله زندیه شد.

در این میان ایلات و طوایف کرمانشاهان ساکن شیراز، هر کدام جانب یکی از مدعیان جانشینی را گرفته و با آنها همراهی کردند. به عنوان مثال؛ در جدال بین زکی خان و نظرعلی خان که هر یک می‌خواستند یکی از پسران کریم خان را به سلطنت برسانند، ایلات مافی‌وند^(۱) و طوایف تابعه با زکی خان همداستان شدند و در ماجرای محاصره ارگ از سوی افراد زکی خان، تلاش زیادی برای شکست دادن نظر علی خان انجام

دادند. (نامی، ۱۳۶۸، ۲۱۷) یا اینکه در جریان درگیری میان علی مرادخان با صادق خان، طوایف جلیلود، مافی وند، نانکلی وند، خدابنده لو، و باجلان به علی مرادخان متفق شدند و یکی از علل پیروزی او بودند. (محمدی کلهر، ۱۳۸۲، ۲۰۳) همچنین عده زیادی از افراد ایل مافی و نانکلی و... در توطئه حاج ابراهیم خان کلانتر، علیه لطفعلی خان شرکت کردند و شبانه به اردوگاه لطفعلی خان شبیخون زده و اموال سپاه او را غارت کردند ولی بعداً پشیمان شدند و حتی قصد کشتن کلانتر را داشتند که به هدف خود نرسیدند و توسط حاج ابراهیم خان تبعید شدند. (سلطانی، ۲، ۱۳۷۲/۷۸۵)

اما قسمت عمده ایلات کرمانشاهان از درگیری‌های بی‌پایان جانشینان کریم خان خسته شدند و به تدریج راهی مسکن اولیه خود، کرمانشاهان شدند. (همانجا)

برخلاف ایلات و طوایف کرمانشاهی ساکن شیراز، ایلاتی که در زمان کریم خان کوچ نکرده، تابع حاکم زنگنه خود، الله قلی خان بودند. هرگاه حاکم در صلح با حکمرانان زندیه بود، از او پیروی می‌کردند و زمانی که خان زنگنه علیه خاندان زندیه شورش می‌کرد و یا دعوی پادشاهی داشت، این ایلات با تمام قوا به حکمرانان کمک می‌کردند. در واقع می‌توان گفت ایلات و طوایف کرمانشاهان با جانشینان قدرتمند کریم خان سیاست یک‌جهتی و اتحاد را پیش می‌گرفتند و نسبت به جانشینان ضعیفی که بر تخت قدرت تکیه می‌زدند، رویکرد شورش و خودسری را در دستورکار خود قرار می‌دادند.

اتحاد با زکی خان و کشتن او

زکی خان بعد از مرگ وکیل الرعایا، قصد داشت پسر وکیل و داماد خود، محمدعلی خان را به پادشاهی برساند به همین علت بزرگان ایلات وند ساکن شیراز را با خود همراه کرد و علیه نظرعلی خان که طالب حکمرانی دیگر پسر وکیل، ابوالفتح خان بود، قیام کرد. مهم‌ترین ایل از ایلات وند که با زکی خان همراه شد، ایل مافی بود که به رهبری خانعلی خان در محاصره ارگ شیراز، محل تجمع نظرعلی خان و یارانش، شرکت کردند و با رشادت بی‌نظیری ضد آنها جنگیدند. در این جنگ نیروهای ارگ به علت کمبود آذوقه در رنج و سختی قرار گرفتند و سرانجام نیز زکی خان با حيله و فریب آنها را به دست آورد و شانزده نفر از بزرگان زندیه را گردن زد که نظرعلی خان نیز جزء آنها بود. بعد از این پیروزی که به کمک ایل مافی به دست آمد، زکی خان، دو برادر را در حکومت با هم شریک کرد ولی عملاً خود فرمانروای بی‌چون و چرای ایران شد. (غفاری، ۱۳۶۹، ۴۷۹ و ۴۸۱؛ نامی، ۱۳۶۸، ۲۹۱ و ۲۲۰)

پس از مدت کوتاهی علی مرادخان در اصفهان شورش کرد. زکی خان که خود علی مرادخان را برای سرکوب شورش‌های نواحی زنجان، و دیگر مناطق مرکزی و غربی ایران فرستاده بود، حالا باید برای سرکوب او لشکرکشی می‌کرد. پس به همین علت تمام مردان شیراز را از پیر و جوان گردآورده و به طرف اصفهان حرکت کرد. در رسیدن به نواحی ایزدخواست مردم این شهر را به خاطر عدم تلاش برای جلوگیری از دستبرد سربازان علی مرادخان به مالیات ارسالی مردم اصفهان به دربار، مورد بازخواست قرار داد و عده ای از بزرگان این شهر را با زجر تمام به قتل رساند. در میان خاطیان، یکی از سادات مشهور شهر قرار داشت که زکی خان وی را مسئول اصلی تمام مسائل می‌دانست. به این علت بعد از قتل او، زن و دخترش را به سربازان ایل مافی داد که هر طور می‌خواهند با آنها رفتار کنند. (کاشانی، ۱۴۰۴، ۴۳۳ و ۴۳۴) همین اعمال زشت خان زند باعث نفرت افراد ایل مافی از او شد پس آنها با تأیید بزرگان خود، نقشه قتل زکی خان را طرح کردند. به گفته نویسنده گلشن مراد، زکی خان نیز پنهانی در پی از میان بردن بزرگان ایل مافی بود. این نویسنده علت آن را این گونه بیان کرده:

«[ایل مافی] در میانه امثال و اقران صاحب اسم بزرگ و همیشه در صف جرأت مشهور به میانه ترک و تاجیک بودند و از جمله در وقت شورش شیراز و قتل و گرفت و گیر امرای زند کارهای سترک نمود و زکی خان نظر به مردانگی و شجاعت [ی] که به رأی العین از ایشان و آن جماعت را منشأ اثر یافته بود، روی توجه و التفات از ایشان برتافته باطناً همت بر افنا و اعدام آن جماعت گماشته و این معنی را به وقت فرصتی محول داشته بود». (غفاری، ۱۳۶۹، ۴۸۱)

ولی افراد ایل مافی پیش دستی کردند. بزرگانی همچون خانعلی خان و رضاخان خود را به خیمه بی‌نگهبان زکی خان رساندند [زکی خان به علت جسارت و تهور ذاتی از قراردادن نگهبان به در خیمه و بارگاه خود ممانعت می‌کرد] و با شلیک گلوله ای به وسط سینه اش، وی را کشته و سرش را از تن جدا کردند. مدت سلطنت زکی خان ۱۰۰ روز بود و سال قتلش ۲۹ جمادی الاول ۱۱۹۳ هـ ق است. بعد از زکی خان حکومت به ابوالفتح خان زند رسید. (همانجا؛ علی رضا شیرازی، ۱۳۶۵، ۳۷؛ میرزا محمد کلانتر فارس، ۱۳۶۲، ۷۳)

شورش اول الله قلی خان زنگنه

حکمران مقتدر کرمانشاهان، هنگامی که ایران بعد از مرگ کریم خان در هرج و مرج و آشوب به سر می‌برد، به یکی از مخالفان زندیه به نام ذوالفقارخان افشار پیوست. علت همراهی خان زنگنه با ذوالفقارخان به

درستی مشخص نیست، به نظر می رسد قدرت و حشمت او به درجه‌ای رسیده بود که تلاش می‌کرد سلطنت ایران را در اختیار بگیرد و پیوستن به ذوالفقار خان را برای محک زدن قدرت بازماندگان کریم خان لازم می‌دید تا اگر در این راه شکست خوردند، گناه شورش را به گردن ذوالفقار خان بیندازد. در واقع الله قلی خان با توجه به پیشینه خانوادگی و همچنین حمایت و پشتیبانی ایلات و طوایف متعدد کرمانشاهان از وی، خود را شایسته فرمانروایی بر ایران می‌دانست و خاندان زندیه را بسی کم اهمیت تر از اجداد خود تصور می‌کرد.

عبدالطیف شوشتری که چندسال قبل از شورش الله قلی خان به کرمانشاهان سفر کرده است در مورد اقدامات خان زنگنه که باعث احساس بزرگی در وی شده بود، بیان داشته: الله قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان است.

«احوال این سلسله و علو همت آن خاندان بر ارباب بصایر پوشیده نیست، از اعظام ایران اند. خان معظم فرمانفرمایی با اقتدار و در ضبط و نسق مملکت یگانه روزگار بود. به عدالت و شجاعت، مظهر لطف و قهر باری و مؤید به تأییدات کردگاری، و الحق از شجاعان و مستعدان زمان بود. با اینکه در آن نواحی همیشه از دستبرد اشرار الوار که گردن به قلاده فرمان کسی نمی‌دهند، بی انتظامی شیوع و در اکثری از ازمه فتنه و آشوب به وقوع می‌آید، و هنگام فرصت رومیان [عثمانی ها] کم فرصت نیز که آن مرز و بوم را بئس الجارند، دست تطاول دراز و به تاخت و تاز قری و دیهات و تخریب مزارع مردم را پریشان احوال دارند، در عهد او از بیم مهابتش فتنه انگیزان بومی و رومی سر در زاویه خمول کشیده، رعایا و برابا در مهد امن و آسایش بودند...» (شوشتری، ۱۳۶۳، ۱۷۶)

ذوالفقارخان در زمان کریم خان حاکم خمسه (زنجان) و نواحی آن بود. بعد از مرگ او از فرصت استفاده کرده و سرزمین‌های اطراف محل حکمرانی خود را در اختیار گرفت. او قصد تصرف اصفهان را داشت، بنابراین بعد از فتح همدان موافقت الله قلی خان زنگنه را برای همکاری جلب کرد. خان کرمانشاهان سپاه مجهز و پول کافی را در اختیار ذوالفقارخان گذاشت و برای کمک به او تمام امکانات خود را به کار گرفت. از سوی دیگر علی مرادخان، حاکم اصفهان، بعد از کشته شدن زکی خان و خلاص شدن از تهدید او، برای مقابله با سپاه متحد ذوالفقارخان و الله قلی خان از اصفهان خارج شد. دو سپاه در حوالی اصفهان با هم درگیر شدند که بعد از نبردی سخت و طاقت فرسا، پیروزی با نیروی زندیه بود. ذوالفقارخان بعد از شکست

به طرف زنجان فرار کرد ولی توسط طرفداران هدایت الله خان، حاکم گیلان، دستگیر و به دستور علی مرادخان کشته شد. (غفاری، ۱۳۶۹، ۴۶؛ نامی، ۱۳۶۸، ۲۲۹-۲۳۱)

بعداز خاتمه کار ذوالفقارخان، خان زند قصد تنبیه و سرکوب متحد او، الله قلی خان را داشت که خان زنگنه با درک این موضوع و همچنین برای جلوگیری از تجاوز نیروهای زندیه به کرمانشاهان، خود را به اردوی علی مرادخان رساند و طلب عفو گناهانش را داشت. ابوالحسن غفاری در مورد واکنش علی مرادخان می نویسد:

«نواب جهانبان کشورستان به مؤاخذات اعمالی که از او پیوسته بود اراده قتل او فرمودند. آخرالامر به استشفاع هدایت الله خان، حاکم گیلان، از سرخون او گذشته^(۴) و نظر به جنایاتی که به سبب دوستی با ذوالفقارخان از وی صادر شده بود [اموال] او را مصادره فرمود، محصلان شدید به جهت وصول و ایصال اموال او به کرمانشاهان فرستاد.» (غفاری، ۱۳۶۹، ۴۹۶)

علی مرادخان بعد از این وقایع حاجی علی خان زنگنه عموی الله قلی خان را به حکومت کرمانشاهان منصوب کرد و خود الله قلی خان را در اردو تحت نظر قرار داد ولی بعد از مدتی همه گناهان او را بخشید و به لقب امیرالامرای و رکن الدوله مفتخر کرد. الله قلی خان دوباره حکومت کرمانشاهان را به دست آورد، اما چون بعد از بخشش، همواره در کنار علی مرادخان بود و مورد مشورت وی قرار می گرفت، حاجی علی خان را از طرف خود به عنوان نایب الحکومت این شهر تعیین کرد. (همان، ۴۹۷)

کمک به علی مرادخان زند

زمانی که علی مراد خان مشغول سرکوب شورش ذوالفقارخان و الله قلی خان بود، صادق خان زند، برادر کریم خان و فاتح بصره، باتوجه به اقبال عمومی مردم شیراز نسبت به وی، شهر را تصاحب کرد و با کنار زدن پسران کریم خان فرمانروای مطلق ایران شد. (علی رضا شیرازی، ۱۳۶۵، ۳۹)

علی مرادخان این امر را قبول نکرد و برای بازپس گیری اصفهان و برکنار کردن صادق خان با سپاه فراوانی از زنجان حرکت کرد. او به آسانی اصفهان را تصرف کرد، اما نیروهایی که به سرداری صیدمرادخان و طاهرخان برای تصرف به شیراز فرستاده بود، در راه از سپاه صادق خان شکست خورده و پراکنده شدند. بدین ترتیب علی مرادخان مجبور شد به کرمانشاهان و همدان فرار کند تا به کمک نیروهای عشایری این مناطق که تحت فرمان الله قلی خان بودند، برای پیکار جدید آماده شود. حکمران کرمانشاهان درخواست

کمک او را قبول کرد و از تمام نیروهای ایلی تحت فرمانش از جمله زنگنه، کلهر و وند نیروهای زیادی را فراهم آورد. نویسنده گلشن مراد در این باره آورده:

«رکن الدوله الله قلی خان زنگنه... لازمه خدمتگزاری به عمل آورده و با چاکران این دولت نهایت دوستی و وفاداری ظاهر کرده به مراسم خدمتکاری پرداخت و کل لشکر سواره و پیاده کرمانشاهان و توابع را که همگی در حوزه فرمان و تابع امر و نهی آن خاقان رفیع الشان بودند جمع آوری نموده به موکب همایون و معسکر ظفر مقرون ملحق ساخت»
(غفاری، ۱۳۶۹، ۵۳۷)

بعد از جمع آوری سپاه، علی مرادخان با شصت هزار نفر عازم شیراز شد. (گلستانه، ۲۵۳۶، ۳۴۶؛ سلطانی، ۱۳۷۳، ۲۶۲/۳) در حوالی این شهر پس از چند نبرد با سپاهیان صادق خان، آنها را شکست داد و قلعه مستحکم آن را محاصره کرد. او همچنین توانست با حيله و چرب زبانی جعفرخان، پسر صادق خان و برادر مادری خود را با اهدافش همراه و الله قلی خان را به استقبال او بفرستد. (غفاری، ۱۳۶۹، ۵۸۷) بعد از پیوستن جعفرخان، قدرت نیروهای علی مرادخان بسیار بالا رفت و روحیه سپاهیان شیراز تضعیف شد. سرانجام بعد از محاصره چند ماهه شیراز، به کمک نیروهای کرمانشاهان این شهر تسخیر شد. علی مرادخان هنگام ورود به شیراز به هیچ یک از فرزندان صادق خان و کریم خان رحم نکرد، عده‌ای را کور و بقیه را از دم تیغ گذراند. صادق خان نیز خودکشی کرد. (نامی، ۱۳۶۸، ۲۴۳)

آخرین حمله علی مرادخان به غرب

فرمانروای ایران بعد از تسلط کامل بر قدرت، پایتخت را از شیراز به اصفهان منتقل کرد و به پاس خدمات الله قلی خان و سپاهیان کرمانشاهان در کمک به تصاحب تاج و تخت ایران، خان زنگنه را در صدر بزرگان دربار قرار داد.

خان زند در آن برهه از زمان با دو مشکل اساسی روبه رو بود. اولی شورش قاجارها در شمال ایران به رهبری آقا محمدخان قاجار بود و دیگر خودسری خسروخان، والی کردستان، پرداختن به بحث قاجار خارج از حدود این تحقیق است ولی در مورد دومی که با حوادث کرمانشاهان مربوط است، باید گفت، خسروخان با عبدالله پاشا پسر حاکم بابان متحد شده بود و از حکومت مرکزی تمکینی نداشت، به همین دلیل علی مرادخان برادرش، جعفرخان را برای سرکوب آنها به نواحی غربی ایران فرستاد. در این بین عبدالله پاشا با پدرش، محمدپاشا اختلاف پیدا کرد و بی توجه به متحدش خسروخان، به دربار اصفهان پناه برد. خان زند

هم در نواحی سنقر کرمانشاهان برای اسکان او و ایل همراهش، منطقه‌ای را مشخص کرد و به عباسقلی خان حاکم سنقر دستور داد که لوازم و امکانات مورد نیاز آنها را فراهم کند، ولی عبدالله پاشا پاس نعمت را ننگه نداشت و عباسقلی خان را به دلیل دشمنی دیرینه کشت، بعد هم سر به شورش برداشت. با نزدیک شدن جعفرخان به سنقر، پاشای شورشی که توان مقابله را در خود نمی‌دید، ایل و افرادش را برداشته و به قلعه چوالان در سلیمانیه فرار کرد. خسروخان متحد او نیز که از یک طرف با دشمنی برادرش رضاقلی خان روبه رو بود و از طرف دیگر حمله سپاه زندیه را نزدیک می‌دید، به دربار اصفهان پناهنده شد و تقاضای عفو گناهانش را کرد. علی مرادخان به شفاعت رکن الدوله الله قلی خان زنگنه، حاکم کردستان را بخشید و مورد احترام قرار داد. (غفاری، ۱۳۶۹، ۲۵۰-۲۵۲)

هر اندازه پادشاه زندیه در سرکوب شورشیان نواحی غربی و مرکزی ایران موفق بود، از عهده شورش شمال برنیامد و سرانجام نیز بعد از شکست سپاهیان در مازندران از قاجارها، برای تجدید قوا به اصفهان آمد ولی اجل مهلتش نداد و در نواحی مورچه خورت درگذشت. تاریخ مرگ او بیست و هشت صفر سال ۱۱۹۹ هـ ق و مدت سلطنتش سه سال بود. (علی رضا شیرازی، ۱۳۶۵، ۴۸)

حکمرانی جعفرخان زند (۱۱۹۹-۱۲۰۱ هـ ق)

جعفرخان زند بعد از اطلاع از مرگ برادرش، علی مرادخان، به اصفهان آمد و با حمایت بزرگان این شهر به تخت سلطنت نشست. او به درخواست امرای فارس و بزرگانی همچون حاجی ابراهیم کلانتر و علی قلی خان کازرونی و... دوباره پایتخت را به شیراز منتقل کرد و در پناه دیوارهای محکم این شهر به حکمرانی پرداخت. (همان، ۴۹-۵۱)

پادشاه جدید زندیه از قدرت و رشادت علی مرادخان بی بهره بود و علی رغم زور بازو و جثه قوی، به شخصی ترسو و بی‌اراده معروف بود. به همین دلیل بزرگان و حاکمانی که هریک در منطقه خود فرمانروایی می‌کردند، بعد از اینکه از زیر سلطه علی مرادخان خلاص شدند، به جعفرخان اعتنایی نداشتند.

به این ترتیب سراسر ایران را خودسری و آشوب فراگرفت. علاوه بر آقامحمدخان که همیشه یک رقیب خطرناک بود، خسروخان، والی کردستان و الله قلی خان، حاکم کرمانشاهان به اتفاق هم ادعای پادشاهی داشتند. (آصف، ۱۳۵۲، ۴۵۰) این دو ابتدا باید تکلیف سروری در غرب ایران را مشخص می‌کردند، بعد به تصرف بقیه مناطق ایران می‌پرداختند. پس در اواخر سال ۱۱۹۹ هـ ق همه مقدمات برای جنگ میان کرمانشاهان و کردستان فراهم شده بود.

جنگ کرمانشاهان و کردستان

مهم‌ترین محرک جنگ میان الله قلی خان زنگنه، حکمران کرمانشاهان و خسروخان اردلان، والی کردستان را می‌توان وجود نیروهای ناراضی پناهنده نزد هر دو حکمران دانست. حضور سربازان کلهر در میان اردلان‌ها و وجود افرادی همچون محمدرشید بیگ، وکیل کردستان در کرمانشاهان آتش جنگ را شعله‌ورتر کرده بود. (بهبهانی، ۱۳۷۰، ۱۵۵)

محمدرشید بیگ مزبور فردی چرب زبان و سیاست بود که به دلیل اختلاف با خسروخان، به همراه خانواده خود به دربار الله قلی خان زنگنه پناهنده شد و با تمام توان حاکم کرمانشاهان را تحریک به جنگ با خسروخان کرد. الله قلی خان نیز همان‌طور که قبلاً گفته شد، سودای پادشاهی داشت، پس بدون تأمل زیاد از تمام ایلات کرمانشاهان و سرحدات خاک عثمانی نزدیک به بیست هزار سرباز را گردآوری کرد و با کوکبه شاهی و توپخانه به طرف کردستان حرکت کرد. در طرف مقابل خسروخان که مواضع تدافعی داشت هفتصد و چهل نفر از سپاهیان کردستان را جمع آوری و به مقابله شتافت.^۳

در حوالی سنندج پیش قراولان کرمانشاهان به فرماندهی محمدرشیدبیگ و نصیربیک کلیایی از پیش قراولان کردستان شکست خوردند و با برجای نهادن غنایم و دادن تعدادی اسیر، عقب نشینی کردند. این شکست روحیه سربازان کردستان را تقویت و ترس و واهمه را در اردوگاه نیروهای کرمانشاهان ایجاد کرد. روز بعد دو سپاه با تمام قدرت در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند. الله قلی خان وقتی که از تعداد کم سپاه کردستان مطلع شد، به محمدرشیدبیگ گفت: «از این مشت خاک چه آید، که اگر همه دریای آتش باشد» در واقع همین غرور والی کار دستش داد و بدون هماهنگی لازم فرمان حمله را صادر کرد. فرماندهان کردستان از روی عقل و تدبیر در حمله قدری درنگ کردند که قشون کرمانشاهان کاملاً پیش آمده و وارد اردوگاه نیروهای کردستان شدند. الله قلی خان نیز با دو هزار سوار پیشروی کرد و تا نزدیکی اردوگاه آمد. در این هنگام حمله سپاهیان کردستان شروع شد و جنگ سختی میان دوطرف درگرفت. در بحبوحه جنگ رضابیک کلهر که جلودار مخصوص خسروخان بود به شخص الله قلی خان برخورد کرد و با یک حمله او را از اسب به زیر انداخت. رضابیک بلافاصله پیاده شد و سر والی را از تن جدا کرد. سپاهیان کرمانشاهان بعد از مشاهده این حادثه پراکنده شدند و هریک مسیر بازگشت را در پیش گرفتند که البته با تعقیب نیروهای کردستان تعداد زیادی از آنها کشته و اسیر شدند. رضابیک کلهر، سربریده خان زنگنه را رجزخوان زیر پای اسب والی کردستان انداخت ولی خسروخان از این حرکت زشت او خشمگین شد و با تندوی وی را مورد

خطاب قرار داد. خسروخان نظر به بزرگی و جوانمردی الله قلی خان دستور داد که جسد او را با احترام دفن کنند و محمدرشیدبیک وکیل را که اسیر شده بود، آزاد کرد. تمام اسباب و اثاثه و توپخانه و جواهرات حکمران کرمانشاهان نیز به کردستانی‌ها رسید. (غفاری، ۱۳۶۹، ۷۰۱ و ۷۰۲؛ سنندجی، ۱۳۶۶، ۱۶۰-۱۶۴؛ مردوخ، ۱۳۷۹، ۳۶۵-۳۶۸) بدین ترتیب الله قلی خان زنگنه در اولین اقدام خود در راه پادشاهی متوقف شد و حتی نتوانست جان خود را نجات دهد.

حکمرانی حاجی علیخان زنگنه

بعد از کشته شدن الله قلی خان، عموی وی، حاجی علیخان از طرف خسروخان به عنوان حکمران کرمانشاهان تعیین شد. حکمران جدید نیز برای قدردانی، تمام خزاین رمه‌ها و اسباب و اثاثه الله قلی خان را که بالغ بر صد هزار تومان ارزش داشت به گماشتگان خسروخان تسلیم کرد. (سنندجی، ۱۳۶۶، ۱۶۵؛ مردوخ، ۱۳۷۹، ۳۶۸)

در واقع خسروخان با درایت و بینش متوجه شد که با وجود بزرگان زنگنه و تبعیت ایلات و طوایف از آنها، نمی‌تواند شخصی غیر از خود زنگنه‌ها را به حکمرانی کرمانشاهان انتخاب کند چون در غیر این صورت قطعاً با نافرمانی مردم کرمانشاهان و شورش آنها مواجه می‌شد.

حاجی علی خان مزبور مردی کارآزموده و دیندار و خدا ترس بود. (بیگلری، ۱۳۷۴، ۳۴) او با قدرت توانست در آن اوضاع پرالتهاب آرامش را به مقر حکمرانی خود بازگرداند و ادامه دهنده راه الله قلی خان در شکوفایی کرمانشاهان باشد.

شوشتری در مورد شخصیت حاجی علی خان می‌نویسد:

«وی از نیکان و پارسایان جهان و در عداد مستعدان بود. صحبت علما و دانشمندان را طالب و به تحقیقات مطالب علمی و نکات شعری راغب و وی را از خوبان جهان یافتم. با همه جمعیتی که داشت، هرگز چیزی از فرایض و سنن از وی فرو گذاشت نمی‌شد. متعهد و شب زنده دار و در ادای زکوه و حقوق مشروع و رعایت ارباب استحقاق توفیق آثار بود...» (شوشتری، ۱۳۶۳، ۳۴)

خان زنگنه حکمران مورد تأیید آقامحمدخان قاجار نیز بود. وی بعد از مرگ جعفرخان زند و افول قدرت زندیه و در مناطق غربی، تابعیت خان قاجار را پذیرفت. (بیگلری، ۱۳۷۴، ۳۴)

۲-۳ یورش جعفرخان به غرب و پایان کار او

فرمانروای زندیه زمانی که با شورش دو حکمران کرمانشاهان و کردستان روبه رو شد، تصمیم گرفت به غرب ایران لشکرکشی کند ولی قبل از اعزام سپاه، یکی از شورشیان که حکمران کرمانشاهان بود، به وسیله حکمران کردستان از بین رفت و اینک خان زند با یک حاکم قدرتمند روبه رو بود که او را مسبب مرگ الله قلی خان نیز می دانست. خسروخان به افراد و کارگزاران مالیاتی جعفرخان اهمیتی نمی داد و هر بار که به شیراز احضار می شد، از آن تخطی می کرد. بنابراین نیروهای زندیه با تجهیزات فراوان برای سرکوبی او حرکت کردند. آنها ابتدا همدان را از دست اسماعیل خان زند آزاد کردند. اسماعیل خان مزبور از دشمنان جعفرخان بود که بعد از شکست در همدان، به کردستان پناه برد. خسروخان ابتدا تلاش کرد با ابراز وفاداری به جعفرخان، سپاه زندیه را از حمله به کردستان باز دارد، اما این حربه کارگر نیفتاد و جعفرخان اصرار به فتح کردستان داشت. پس نبرد میان دو سپاه در منطقه بهار همدان اتفاق افتاد. اگرچه ابتدا پیروزی با سپاهیان زندیه بود ولی به علت بی ثباتی جعفرخان و ترس از شکست و برباد رفتن خزانه پادشاهی، از میدان نبرد فرار کرد و سپاهیان نیز با دیدن فرار او، پراکنده شدند. جعفرخان تا اصفهان عنان نکشید. در این شهر نیروهای پراکنده اش دسته دسته به او پیوستند. خان زند قصد تدارک حمله مجدد را داشت که به علت شورش در شیراز از این حمله دست کشید و به شیراز رفت. (غفاری، ۱۳۶۹، ۷۰۹-۷۱۲؛ نامی، ۱۳۶۸، ۲۸۴-۲۸۸)

خسروخان اردلان بعد از این پیروزی بزرگ به تسخیر شهرهای ملایر، بروجرد، تویسرکان، کزاز، فراهان و گلپایگان پرداخت. وی در گلپایگان قصد حمله به اصفهان و اتمام کار جعفرخان را داشت که بنا به توصیه برخی از مشاورانش یک باره از فکر پادشاهی و کشورگیری خارج شد. شاید هم بعد از شکست دادن جعفرخان توان مقابله با رقیب سرسخت تر آقامحمدخان قاجار را در خود نمی دید. بنابراین تمام اسیران زندیه و گرفتاران سایر ولایات را با جواهرآلات سلطنتی و توپخانه برای خان نیرومند قاجار فرستاد و بعد از پذیرفتن تابعیت او، به کردستان برگشت. (مردوخ، ۱۳۷۹، ۲۶۹)

جعفرخان زند در حالی که با خطر محاصره شیراز از طرف قاجارها روبه رو بود، در بستر بیماری توسط چند نفر از مخالفانش کشته شد و صیدمرادخان برای مدت کوتاهی جانشین او می شود. (هدایت، ۱۳۸۰، ۷۳۲۲ و ۷۳۲۳)

کمک نیروهای ایلی کرمانشاهان به لطفعلی خان

هنگامی که جعفرخان کشته شد، پسرش لطفعلی خان مشغول سروسامان دادن به اوضاع آشفته جنوب ایران بود. صیدمرادخان چون از رشادت و دلاوری لطفعلی خان آگاه بود، بلافاصله پس از رسیدن به قدرت، علی همت خان کلیایی از ایل کلیایی کرمانشاهان را برای کشتن او به نواحی جنوب اعزام کرد. در این لشکرکشی ایلاتی از کرمانشاهان همچون بیگوند، باجلان و نانکلی و کلیایی در کنار علی همت خان بودند. (سلطانی، ۹۱۹/۱۳۷۲، ۲)

از طرف دیگر لطفعلی خان با آگاهی از کشته شدن پدرش به تکاپوی بازپس‌گیری فرمانروایی زندیه افتاد. او در این راه از شیخ نصر و امیرعلی خان حیات داودی حاکم بندر ریگ کمک خواست. آنها نیز سپاهانی از اعراب جنوب را در اختیارش قرار دادند. همچنین نیروهایی از ایل زنگنه و دشتستانی به لطفعلی خان پیوستند و او آماده نبرد با سپاهیان اعزامی صید مرادخان شد.

علی همت‌خان کلیایی بعد از رسیدن به سپاه لطفعلی خان به جای مقابله با آنها، به همراه تمام نیروهایش به خان زند پیوست. ظاهراً خان کلیایی در زمان جعفرخان از سوی او حاکم کازرون بوده است به همین دلیل ارادت خاصی به جعفرخان و پسرش داشت. بعد از پیوستن نیروهای ایلی کرمانشاهان و دیگر ایلات شیراز به لطفعلی خان، تمامی سپاهیان اعزامی صیدمرادخان در مقابل آنها مغلوب شدند و سرانجام او با حمایت بزرگان شیراز به سلطنت رسید. صیدمرادخان حاکم چندماهه شیراز نیز به همراه خانواده و تمام هوادارانش کشته شد. (نامی، ۱۳۶۸، ۳۱۷-۳۱۹؛ سلطانی، ۹۱۹/۱۳۷۲، ۲)

حمله اسماعیل خان زند به کرمانشاهان

اسماعیل خان زند از زمان حمله جعفرخان به غرب، در پناه خسروخان روزگار می‌گذراند و تمام ملزومات آسایش او توسط والی کردستان فراهم آمده بود، اما خان زند فرد ناآرامی بود و همیشه در پی دست‌آویزی برای قدرت یابی می‌گشت، بنابراین گروهی از اجامره و اوباش ترک و کرد و قزلباش را به دور خود جمع کرده و به کرمانشاهان یورش آورد. حاجی علی خان حاکم این شهر بیشتر از آنکه فردی جنگجو و نظامی باشد، شخصیتی علمی و مذهبی داشت به همین دلیل قدرت رویارویی با سپاه اسماعیل‌خان را نداشت و پشت دیوارهای کرمانشاهان تحت محاصره قرار گرفت. حاکم وقتی که احتمال تصرف شهر را زیاد دید، به ناچار از آقامحمدخان قاجار درخواست کمک کرد و با این کار، خود را تحت تابعیت او قرار داد. آقامحمدخان قاجار طی نامه‌ای خسروخان را به کمک حکمران کرمانشاهان فرستاد و به او دستور داد که با کمک حاجی علی خان حمله اسماعیل خان را دفع کند. خسروخان قبل از رسیدن نامه خان قاجار با هزار

سوار به کمک حاجی علی خان شتافت. ظاهراً خان زنگنه او را نیز به کمک طلبیده بود. بعد از رسیدن نیروهای کردستان، اسماعیل خان دست از محاصره کشید و چند روزی را به کوه بیستون پناه برد و منتظر بازگشت کردستانی‌ها ماند که دوباره شهر را محاصره کند. خسروخان و حاجی علی خان که اینک به هم پیوسته بودند، نقشه اسماعیل خان را درک کردند. بنابراین والی قدرتمند کردستان با ترکیبی از نیروهای کردستانی و کرمانشاهی به تعقیب خان آشوب طلب زند رفت. در پی تعقیب چندروزه، سرانجام دو سپاه در نواحی بیلوار باهم درگیر شدند^۴ و پس از نبرد سختی سپاه ناهمگون اسماعیل خان شکست خورد و غنایم زیادی نصیب نیروهای مشترک خسروخان شد. (سندجی، ۱۳۶۶، ۱۷۰ و ۱۷۱؛ مردوخ، ۱۳۷۹، ۳۷۰)

بدین ترتیب آخرین تلاش‌های یکی از افراد خاندان زندیه برای کسب قدرت در مناطق غربی به ویژه کرمانشاهان با شکست مواجه شد و این ایالت تسلط قاجارها را پذیرفت.

عدم تمکین ایلات کرمانشاهان نسبت به آقامحمدخان

آقامحمدخان قاجار تا زمان مرگ علی مرادخان زند، جرأت تهاجم به مناطق مرکزی و غربی ایران را نداشت و حتی در مناطق شمالی و حوزه حکمرانی خود در حالت تدافعی قرار داشت ولی هنگامی که دست اجل علی مرادخان را به کام مرگ کشاند، راه برای نفوذ قاجارها به تمام مناطق ایران باز شد. آنها در سال ۱۱۹۹ هـ.ق. به اصفهان هجوم آوردند و بعد از تصرف شهر، جعفرخان مجبور شد به شیراز فرار کند. آقامحمدخان پس از تسلط بر اوضاع اصفهان، دستور داد بعضی از ایلات آن ناحیه به مازندران تبعید شوند. در کنار ایلاتی مانند زند هزاره، افشار و ... مهم ترین آنها ایل مافی بود که در زمان کریم خان از کرمانشاهان کوچ کرده و در این مناطق ساکن شده بودند. (نامی، ۱۳۶۸، ۲۷۰)

برای افراد ایل مافی تبعید به مازندران و اطاعت از دستورات خان قاجار غیرقابل قبول بود به همین علت آنها در میان راه، به طرف زادگاه خود کرمانشاهان روی آوردند. آقامحمدخان بعد از اطلاع از این موضوع، سپاه قدرتمندی را به فرماندهی برادر خود مرتضی قلی خان، برای سرکوبی آنها فرستاد. نیروهای مافی به کمک دیگر ایلات تبعیدی که آنها نیز به طرف کرمانشاهان آمده بودند، در مقابل لشکر قاجار قرار گرفتند. بعد از نبرد سنگینی که میان دو سپاه روی داد، قاجارها شکست خوردند و افراد و ایلات همراه آنها پراکنده و متفرق شدند. آقامحمدخان نیز اصفهان را رها کرد و در تهران متحصن شد و خطر تهدید شیراز برای مدتی برطرف شد. ایلات و طوایفی که در کرمانشاهان از سپاه شکست خورده قاجارها جدا شده بودند و ایلات

تبعیدی غیرکرمانشاهی دوباره به شیراز آمدند و مورد لطف جعفرخان زند قرار گرفتند و در اطراف شیراز اسکان داده شدند. (نامی، ۱۳۶۸، ۲۷۴ و ۲۷۵؛ هدایت، ۱۳۸۰، ۷۲۹۰)

عدم تمکین ایل مافی نسبت به آقامحمدخان، آخرین نافرمانی ایلات کرمانشاهان نبود؛ ایل کلهر و برخی از خانوارهای ایلات کلیایی و نانکلی و... در جریان تصرف شیراز از سوی سپاه آقامحمدخان، به همراه خانواده لطفعلی خان به استرآباد تبعید شدند ولی آنها نیز از دستور سرپیچی کردند و با تغییر مسیر به کرمانشاهان آمدند. خان قاجار این بار به علی همچون جلوگیری از درگیری این ایلات با ترکمانان استرآباد و تضعیف جبهه شمالی و اینکه به نیروی ایلات کرمانشاهان در برابر تهاجمات آتی عثمانی‌ها احتیاج داشت، این نافرمانی را با دید اغماض نگریست (سلطانی، ۱۳۷۲، ۶۲۵/۲). در نهایت با استقرار قدرت قاجاریه بر سراسر ایران، ایلات و طوایف کرمانشاهان نیز خواه ناخواه از این قدرت جدید تبعیت کردند.

نتیجه

کرمانشاهان در تحولات سیاسی و نظامی دوره‌ی جانشینان کریم خان زند نقش پر رنگی داشت. این ایالت با توجه به وجود ایلات و طوایف متعدد با توان نظامی بسیار بالا در آن، در طول این دوره ۱۵ ساله (از سال ۱۱۹۳ - ۱۲۰۸ هـ ق) برای حاکمان زندیه منطقه‌ای در خور توجه بود. از سوی دیگر حاکمیت فردی قدرتمند همچون الله قلی خان زنگنه بر کرمانشاهان که تمام ایلات و طوایف منطقه تابع وی بودند نیز خطری بالقوه برای آنها محسوب می‌شد بخصوص که او بعد از مرگ کریم خان زند همواره ادعای پادشاهی بر ایران را داشت. بنابراین جانشینان کریم خان زند ابتدا درصدد بودند که با سرکوب قدرت طلبی الله قلی خان، وی را مطیع خود کنند و بعد نیز با نزدیک شدن به او از توان نظامی نیروهای پر شمارش برای شکست رقبای خود که بیشتر در میان خاندان زندیه بوده استفاده کنند. به طوری که علی مراد خان زند از این حربه علیه صادق خان زند، حاکم شیراز بهره برد و توانست با کمک نیروهای تحت امر الله قلی خان بر تخت سلطنت تکیه زند. حاکم کرمانشاهان نیز تا زمانی که علی مراد خان فرمانروای ایران بود به او وفادار ماند و از شورش مجدد خودداری کرد.

ایلات و طوایف کرمانشاهی ساکن شیراز هم که از زمان کریم خان زند به این منطقه آمده بودند با توجه به اینکه خارج از حوزه‌ی قدرت الله قلی خان قرار داشتند، خودسر عمل می‌کردند و با لحاظ کردن منافع خود به طرف‌های درگیر خاندان زندیه می‌پیوستند. بنابراین می‌توان استنباط کرد که کرمانشاهان در این دوره بیشتر از بُعد نظامی و شورش‌های حاکم آن مورد توجه فرمانروایان زندیه قرار گرفته بود.

پی نوشت

۱. ایل مافی‌وند از ایلات وند ساکن کرمانشاهان بوده است که این ایلات تابع ایل بزرگ زنگنه بودند. نویسنده کتاب مجمل التواریخ ایلات وند را اینگونه معرفی می‌کند:

«ایلات وند سوای ایلات زنگنه و کلهر که چند نفر تیره‌ی عظیم‌اند و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند به موجب تفصیل ذیل است و جمیع آنها سپاهی و صاحب دولت‌اند و هر فرقه‌ی از آنها بخطابی موسوم و در آخر خطاب وند ملحق است به طریق مرقوم ذیل: احمد وند، کاکاوند، قلی علی وند، جلال وند، جلیل وند، مافی وند، بهتولی وند، قوریه وند، خلیل وند، خواجه وند، زبیره وند، نانکلی وند، بوجول وند». (گلستانه، ۲۵۳۶، ۱۵۸)

۲. نویسنده تاریخ مردوخ معتقد است، علی مرادخان به تقاضای خسروخان، والی کردستان، خان شورشی زنگنه را مورد عفو قرارداد ولی باتوجه به اینکه ابوالحسن غفاری تاریخ نویس رسمی دربار علی مرادخان است، گفته وی به حقیقت نزدیکتر است. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ۳۶۱)

۳. تعداد هفتصد و چهل نفر که از طرف تمام وقایع نگاران کردستانی ذکر شده است، اغراق آمیز به نظر می‌رسد چون که خسروخان با آن همه نیروی ایلی و عشایری که در اختیار داشته، به راحتی قادر بوده پنج شش هزار نفر را برای جنگ بسیج کند.

۴. نویسنده تاریخ مردوخ، محل درگیری دو سپاه را سیلاخور لرستان ذکر می‌کند. (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ۳۷۰)

منابع

آصف، محمد هاشم، (۱۳۵۲). رستم التواریخ، به اهتمام محمد مشیری، چ ۲، تهران، بی‌نا.
بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی، (۱۳۷۰). مرآت الاحوال جهان نما، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، امیرکبیر.

بیگلری، هرمز، (۱۳۷۴). تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار، با مقدمه میرجلال الدین کزازی، کرمانشاه، طاق بستان.

سندجی، میرزا شکر الله (فخر الکتاب)، (۱۳۶۶). تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، تصحیح و حواشی حشمت الله طیبی، تهران، امیر کبیر.

سلطانی، محمدعلی، (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۳، مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، مولف.

_____، (جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان) ایلات و طوایف کرمانشاهان، (۱۳۷۲). ج ۲، با مقدمه عبدالحسین نوایی، تهران، مولف.

شعبانی، رضا، (۱۳۷۸). مختصر تاریخ ایران در دوره‌ی افشاریه و زندیه، تهران، سخن.

شوشتری، عبداللطیف، (۱۳۶۳). تحفه العالم و ذیل التحفه، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری.

شیرازی، ابن عبدالکریم علی رضا، (۱۳۶۵). تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند)، مقدمه و تصحیح ارنست بیئر، ترجمه مقدمه غلامرضا ورهرا، تهران، گسترده.

غفاری کاشانی، ابوالحسن، (۱۳۶۹). گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، زرین.

غفاری کاشانی، قاضی احمد، (۱۴۰۴ هـ. ق). تاریخ نگارستان، مصحح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، نشر کتاب فروشی حافظ.

گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، (۲۵۳۶). مجمل التواریخ، ذیل زین العابدین کوهمره، به اهتمام مدرس رضوی، چ ۳، تهران، دانشگاه تهران.

میرزا محمد کلانتر فارس، (۱۳۶۲). روزنامه میرزا محمد، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه سنایی و کتابخانه طهوری.

مردوخ کردستانی، محمد، (۱۳۷۹). تاریخ مردوخ، تهران، کارنگ.

محمدی کلهر، آیت، (۱۳۸۲). سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردهای قم، قم، پرسمان.

نامی، میرزا محمد صادق، (۱۳۶۸). تاریخ گیتی‌گشای، با مقدمه سعید نفیسی، چ ۴، تهران، نشر اقبال.

هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۸۰). تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۹، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر.